

## ریالیزم (واقعیتگرایی)، لیبرالریزم و ایدیالیزم در روابط بین المللی و انطباق آن در سیاست خارجی کشورها از گذشته های دور تا حال

### عنایت نبیل بارکزی

قبل بر اینکه در رابطه به اصل موضوع ، یعنی صحبت در باره تیوری ریالیزم یا "واقعیتگرایی" وسایر تیوری ها به بحث پردازیم، میخواهم دلیل آنرا که در این دنیای پرتلاطم، که دوجنگ خانمانسوز، یکی تجاوز فدراسیون روسیه بر اکراین و دومی جنگ داخلی سودان ،که در حقیقت مبارزه برای قدرت بین دو جنرال سودانی بوده و هیچ هدف ملی ای را تعقیب نمی نماید، جریان دارد، در حالیکه قحطی و گرسنگی شدیدی که مردم سرزمینهای زیادی، بخصوص کشورهای جنوب صحرای اعظم افریقا را به مرگ تهدید می کند، فقر جانکاهی در بیشتر کشورهای جهان سوم از جمله کشور عزیز ما، افغانستان بیداد می نماید، ما به بحث فلسفی ای که بیشتر در پوهنتون ها و نهاد های علمی و تحقیقی باید به بحث گرفته شود، می پردازیم.

دلیل عمده آن اینست که، با توجه به صحبت های اکثر به اصطلاح "آگاهان سیاسی" که بفضل خداوند تعداد شان از حد زیاد شده است، در تلویزیون های مختلف، در افغانستان و تلویزیونهای افغانی در خارج کشور و مقالاتی که در فیسبوکها و سایت های مختلف پوست میگردد، دریافتیم که اکثر به اصطلاح تحلیلگران کمتر به حقایق تماس گرفته و بیشتر به هدف خشنودی بینندگان، شنوندگان و خوانندگان شان ، به تحلیل قضایای کشور، منطقه و جهان میپردازند. در نتیجه این چنین تحلیل ها، مردم از حقایق آگاهی نیافته و نمیتوانند در رابطه به انکشافات سیاسی، قضاوت عینی و منطقی نمایند. همچنان عده ای از این به اصطلاح آگاهان سیاسی، در عوض دنیای واقعی که ما در آن زندگی مینمائیم و هرروزه در آن حوادث گوناگون خوش آیند و یا نامیمون اتفاق می افتد، با توسل به باید ها و شایدها، دنیای در ذهن خود ساخته و برای حل چالشهای دنیای که در ذهن خود ساخته اند، فارمول های طراحی و عرضه می نمایند. و اگر قرار باشد تصمیمی در رابطه به مسایل مختلف گرفته شود، تصمیم گیران تصمیم نادرستی اتخاذ خواهند کرد. زیرا راه های حل ارا نه شده برای چالشهای خیالی که در ذهن این دوستان است ارا نه شده است، نه برای دنیای واقعی و آنچه در صحنه عمل اتفاق می افتد. بنظر من این تحلیلگران برای بینندگان، شنوندگان و خوانندگان شان، کمکی ننموده بلکه جفای بزرگی می نمایند . **مالکم اکس**، مبارز دلیر سیاه پوست، که برای احقاق حقوق سیاه پوستان امریکا مبارزه نموده و در این راه حیاتش را فدا کرد گفته است "اگر می خواهی به

مردم کمک کنی، حقیقت را به آنها بگو و اگر می خواهی به خود کمک نمائی چیزی را به آنها بگو که دوست دارند بشنوند".

حالا می پردازیم به اصل مطلب یعنی تیوری سیاست بین الملل، که مکاتبی را که از آن در بالا یاد آوری کردیم مورد ارزیابی قرار می دهد. این تیوری با وصف اینکه بر رابطه به روابط بین المللی متمرکز است، به اصل و ماهیت قدرت سیاسی و تفکیک و توضیح مکاتب مختلف سیاسی، در روابط بین المللی نیز میپردازد (البته در این نوشته درحالیکه به مکاتب دیگر تماس گرفته شده، بیشتر به ریالیزم سیاسی پرداخته شده است). "تاریخ افکار مدرن سیاسی در حقیقت امر یک مسابقه ای دو مکتب که برداشت شان در رابطه به ماهیت انسان، جامعه و سیاست از ریشه باهم متفاوت است، میباشد" (هانس مورگن تاو سیاست در بین ملل 1960).

پیروان یکی از این مکاتب، که بیشتر لیبرال ها، میباشند، که چپی های سابق افغانستان را نیز میتوان در این گروپ جاداد، معتقد اند که نظم سیاسی معقول و معنوی که از پرنسیپ های قابل اعتبار منشا میگیرد، را میتوان در مناسبات جهان امروز بدست آورد. آنها به خوبی و سرشت نیک و انعطاف پذیری بشر معتقد بوده و ناکامی نظم اجتماعی در برقراری سطح لازم مناسبت اجتماعی را محصول فقر دانش و فهم، نهادهای ناتوان اجتماعی و محرومیت و تجرید بعضی افراد و گروپها در جامعه می دانند. آنها معتقد اند که می توان این نقایص را از طریق تعلیم و تربیه و اصلاحات رفع نمود. نظریات پیروان مکتب ایدیالیزم در این عرصه تا حدود زیاد بالیبرالها و مکتب لیبرالیزم، نزدیک است.

مکتب دومی و یا مکتبی که پیروان آن خود را ریالیست یا واقعیتگرا می دانند، به این عقیده اند که "دنیا با همه کاستی ها و نادرستی ها، ماحصل نیروهای است که در طبیعت و ماهیت بشرو وجود دارد" (مارگن تاو). این دسته افراد و علما معتقد اند که برای بهبودی روابط بین المللی باید با همسوئی با این "نیروها" کار نمود، نه علیه آنها (هدف از نیروها، خصوصیت بیولوژیکی و روانی انسانها است). واقعیتگراها معتقد اند که این جهان، جهان منافع متقابل است که پیوسته باهم در حال جدال اند و می گویند پرنسیپ های اخلاقی نمیتواند در تخفیف این تضادها و تشنجات کارگروا واقع شده و بطور کامل تحقق یابد، پس بهتر است از طریق تعادل قدرت ولو به شکل موقتی به آن دست یابیم. پیروان این مکتب بیشتر به انکشافات تاریخی نسبت به پرنسیپای خشک و مجرد اتکا نموده و می گویند پذیرفتن حد اقل (بدست آوردن قسمی هدف) نسبت به بدست آوردن نتیجه دلخواه، که اطمینان بدست آوردن آن وجود نداشته باشد، بهتر است. در این مورد ضرب المثل افغانی ای داریم که "کم بخور همیشه بخور". عده

ای از دانشمندان یک سیستم چک و بیلابنس را برای جوامع کثیرالمللیت و جامعه جهانی توصیه می نمایند. این دانشمندان با این نظر که شاید نهاد های جهانی ، بتواند تاحدودی در بهبود روابط بین المللی، موثر واقع گردد، بحیث یک گزینه ای به آن مخالفت نمی نمایند. اما میگویند بشرط آنکه عضای آن به تصامیم نهاد های که تشکیل داده اند، تن در دهند. البته ریالیستها در حالیکه آنرا راه حل دایمی نمی دانند، بلکه بحیث یک گزینه معقول و عملی تر در حل معضلات جهانی، رد نمی نمایند.

یکی از دانشمندان کلاسیک که میشود وی را از جمله بنیان گذاران مکتب ریالیسم دانست تیوسیدیدس Thucydides دانشمند یونانی است که در سالهای 460 قبل از میلاد می زیست. وی با توصیه به و در نظر گرفتن واقعیتها به میلیان دیالوگ Melian Dialogue اشاره مینماید. میلیان دیالوگ داستان مذاکرات بین نمایندگان آتن و میلوس است. در این مذاکرات نماینده آتن از اهالی میلوس تقاضا نمودند تا به آتن تسلیم شده و از خطر جنگ جلوگیری نمایند. آتنی ها مدعی بودند در جنگی که قرار است با سپارتا Sparta صورت گیرد، اگر میلوس بیطرف باقی بماند، چنین استنباط می شود که آتن به پیمانانه لازم قدرت ندارد و بنا بخاطر منافع ملی آتن، باید میلوسیان باید به آنها تسلیم شوند. نماینده آتن به نماینده میلوس گفت که واقعیت طوری است که "قوی آنچه خواهد انجام می دهد و ضعیف باید محدودیتهای طرف قدرتمند را بپذیرد". ولی مردم میلوس در پاسخ گفتند آنها برای حفظ آزادی خود خواهند جنگید و مدعی شدند که خواست آتن غیر اخلاقی و غیر عالانه است. در نتیجه مذاکرات ناکام شده جنگ صورت گرفته و میلوسی ها در جنگ شکست خورده و قیمت خیلی بزرگی پرداختند. ما دیدیم که جانب میلوس در عوض پذیرفتن واقعیت، به پرنسیپها و اصول مجرد اخلاقی مراجعه کردند، ولی ریالیزم بر پرنسیپ های اخلاقی چیره گردید. بعضی از مثالهای که در جهان معاصر صورت گرفته، در ذیل خدمت خوانندگان تقدیم خواهد شد.

بنا بر تجربه شخصی من ، اگر غلط نکرده باشم ، نظریات ریالیست ها، تا جائیکه تاریخ سیاسی جهان نشان می دهد، بیشتر جنبه عملی پیدا نموده است. باید علاوه نمایم که این نباید چنان تعبیر شود که من از مکتب ریالیستها جانبداری می نمایم، بلکه برای خوانندگان محترم عرض شود، که آنچه را که عملا صورت گرفته است ، نمیتوان نادیده گرفت. نظر من این است که، بهتر خواهد بود کشورهای جهان در همزیستی مسالمت آمیز باهم به سر برده و کشورهای بزرگ در عوض تاراج داشته های مادی کشورهای کوچک، به مساعدت و کمک به آنها، بپردازند. اما شنوندگان محترم خود شاهد انکشافات سیاسی و نظامی در دنیای که ما در آن زندگی می نمائیم، استند. بنا لازم است در حالیکه برای یک جهانی که در آن عدالت

حکفرمایی نماید، تلاش جریان داشته باشد، در هر مرحله ای از تاریخ، واقعیت‌های حاکم در همان زمان و مکان را بادقت، در نظر داشت.

موانع های مکتب ریالیسم به شرح ذیل تقدیم میشود.

1 - عینیت : ریالیست ها معتقد اند، سیاست مانند جامعه ، براساس قوانین عینی صورت میگیرد که در طبیعت بشر بطور ذاتی وجود دارد. برای اینکه جامعه را بهبود ببخشیم، لازم است اول قوانینی را که جامعه مطابق به آن زندگی نموده و تکامل مینماید، دانست. واقعیت گراها همچنان به واقعی بودن سیاست معتقد بوده و فکر مینمایند امکان طرح و تدوین یک تیوری معقول، البته با کاستی ها و یک جانبه بودن آن، بر مبنی قوانین عینی، وجود دارد. آنها مدعی اند که در سیاست بین حقایق و فرضیه ها، بین آنچه معقول بوده و در اسناد ثبت شده است و آنچه که بر فرضیه ها و قضاوت‌های ذهنی، از حقیقت دور بوده و صرف بالای تعصب و افکاری محتوی ، بنا یافته است، تفاوت زیادی می بینند. از اولین جنگ ثبت شده در تاریخ بشر که در 2700 سال قبل از میلاد بین Sumer و Elam در بین النهرین بوقوع پیوست و "انم باراگس" پادشاه کیش از سومری ها "الامیتس" پادشاه الام را شکست داد، تا امروز که فدراسیون روسیه بر اکراین لشکر کشی نموده، ما شاهد این هستیم که ارزشهای بشری و قواعد اخلاقی حرف اول را نگفته، بلکه قدرت ( قدرت نظامی) است که حرف اول را می زند. بنا به گفته ریالیست تاریخ مناسبات روابط بین المللی را باید در روشنی واقعیت ها و آنچه عملا اتفاق افتیده است، مطالعه و ارزیابی کرد، صرف نظر از اینکه توجیه جنگ چه است و یا اینکه عادلانه است یا نه و یا کدام طرف حق به طرف است یانیست. زیرا اینجا مساله قضاوت و خوبی و بدی مطرح نیست ، و به گفته ریالیستها در این جنگها، منافع ملی که به شکل قدرت تعریف میگردد، مسبب و انگیزه اصلی جنگ ها بوده و خواهد بود. یعنی میشود گفت نظرشان در عرصه عمل بر نظریات لیبرالستی، رجهان پیدا می نماید. .

2 - نظر/ نظریه یا Concept منافع در روابط بین المللی که به شکل قدرت تعریف میگردد، بنیاد اساسی و تعیین کننده در روابط بین المللی است. این نظر ارتباط منطقی ای که برای شناخت دلایل و حقایقی که برای درک مناسبات بین المللی نیاز است را فراهم می نماید. این نظر استقلال روابط بین المللی را بحیث یک دسپلین مستقل مانند اقتصاد، معنویات و مذهب تامین مینماید. شواهد تاریخی در این مورد میتواند گواه خوبی برای تائید نظریات ریالیستها، باشد. در همه جنگهای دنیا صرف نظر اینکه چه کشوری جنگ را آغاز نموده است، طرفین جنگ هر دو ( متجاوز و مدافع) مدعی اند که بخاطر منافع علیای ملی خود می جنگند. در همه جنگهای دنیا بخصوص جنگهای قرون اخیر بشمول جنگ اکراین، اگر چه در ظاهر بهانه

های متعددی برای آغاز جنگ ارائه میشود، اما هدف اصلی تحمیل اراده قوی بالای ضعیف و حفظ منافع ملی کشور قویتر میباشد.

3 – علاقمندی شخصی و یا تفکر ایدئولوژیک یک رهبر سیاسی یا رهبری یک دولت نقشی اساسی را در اتخاذ سیاست خارجی، رهبر یا رهبری یک کشور نمیتواند داشته باشد. یکی از مثالهای بارز آن قرار گرفتن چین کمونیست در بلاک غرب و امریکا علیه نظام کمونیستی دیگر (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق) در زمان اشغال افغانستان، میباشد. در حالیکه هر دو کشور ادعای به قدرت رسانیدن طبقه کارگر و برانداختن رژیم کاپیتالیستی در جهان را در سرخط اهداف شان قرار داده بودند، وفاداری به باورو تفکر ایدئولوژیک چین مانع ان نشد که سیاست خارجی اتخاذ نماید که علیه یک کشور و یک سیستمی که باور های مشابه با چین داشت، باشد. ازاینکه هر دو کشور درگیر رقابت جدی برای رهبری جهان کمونیزم قرار داشته و منافع شان در تصادم قرار داشت، چینی ها به اصولی که گابریل مانیگولت **Manigault Gabriel**, برای اولین بار در سال 1884 گفته بود " دشمن ، دشمن من، دوست من است" با امریکا و متحدینش هم پیمان شد. شاید چین منافع ملی اش را در تضعیف و شکست شوروی می دید. تیو سیدیدس که قبلا از وی یادآوری شد، گفته است "منفعت مطمئن ترین رابطه {رفیقانه} بین کشورها و افراد بوده می تواند". در جنگهای داخلی افغانستان ما شاهد اتحادها و دشمنی های تنظیمی که بارها اتفاق افتاد، بودیم. در سطح جهان ما شاهد اتحادهای مختلف و از هم پاشیدن ان در کشورهای اروپائی هستیم. و حتی حالاتی هم وجود دارد که دشمنی بعضی ها به دوستی تبدیل شده است. آلمان که دوجنگ تباه کن رادر اروپا آغاز نموده در جنگ دوم جهانی مسبب قتل پنجاه ملیون انسان شد، امروز با دورقیب اصلی اش انگلستان و فرانسه ازدوستان خیلی خوبی اند و روسیه که متحد انگلستان و فرانسه در جنگ علیه آلمان بودند، به دشمن سرسخت هر دو کشور تبدیل شده است، زیرا گفته اند در روابط بین المللی دوست و دشمن دایمی وجو نداشته و صرف منافع دایمی وجود دارد.

4 – ریالیست ها معتقد اند که، پرنسیپ های جهانی معنویت و اخلاق را نمیتوان در عملکرد دول به همان شکل مجرد آن بکار گرفت، بلکه این پرنسیپها باید از فلتر های دقیق شرایط و زمان عبور نمایند - و همچنان آنها معتقد اند که در نظر داشت معیارهای معنویت ، اخلاق و عدالت از نظر و برای فرد و جامعه باهم متفاوت اند. مثلا اگر یک فرد را آسیبی برسد، شاید بگوید ولو همه دنیا خراب گردد عدالت باید تطبیق شود. اما دولتها که وظایف و مسولیت بزرگتری دارند، نمیتوانند به آن پرنسیپهای معنوی و یا اخلاقی پابند باشند که در مورد یک فرد مصداق پیدا می کند، زیرا برای دولت پرنسیپ اخلاقی و معنوی بزرگتری مطرح است

که آن منافع ملی و بقای کشور است. آنها میگویند هیچگاهی پرنسیپهای اخلاقی را نمیتوان و نباید بدون در نظر داشت احتیاط و نتایج سیاسی آن پیاده نمود. ریالیستها جنبه احتیاط را بمنظور سنجش دقیق الترناتیف های مختلف، که بتواند بهترین نتیجه سیاسی را برای کشور ببار بیاورد، توصیه مینمایند.

5 - یکی از مغفترین مولفه های مکتب یا تیوری ریالیستی ان است ، که آنها حاضر به پذیرش ارزو و خواسته های یک کشور بخصوص، بحیث یک ارزش جهانی نیستند. ریالیست ها به همان طوری که بین حقیقت و یک اندیشه که صرفا یک نظر است، تفاوت قائل اند، همچنان حقیقت و سفسطه و فریب را از هم تفکیک می نمایند. به این معنی که آنها می گویند، بعضی از کشورها تلاش کرده اند که نیات شان را در زیر نام ارزشهای جهانی پنهان نماید. آنها اظهار می دارند که مدعی بودن به رعایت ارزش های جهانی و انسانی یک چیز بوده و اینکه در واقعیت امر در مناسبات شان از چه رویه های شیطانی استفاده می نمایند چیز دیگری است. همچنان آنها معتقد به ادعای عده ای که همه ملل روزی در برابر قضاوت الهی می ایستند و بی باوران که میگویند خداوند همیشه طرفدار یکی از طرفین است و انسان آنچه را خداوند مقدر کرده است نمیتواند، تغیر دهد، زیاد وقعی نمی گذارند. آنها اضافه مینمایند که صحبتهای وجد آفرین و ملیت گرایی خاص و معادل ساختن آن به هدایات الهی، از نظر اخلاقی و معنویت غیر قابل دفاع است، زیرا این همان گناهی است که تراژیدی نویسان یونانی و پیامبران آسمانی، حکمرانان و فرمان برداران را از آن برحذر داشته اند. تاریخ شاهد است که این روشها هم چنان به کتمان حقایق منجر گردیده پیروان آن را تعصب کور نموده و آنها بنام پرنسیپ ها، باور ها و حتی بنام خدا سبب بربادی ملل و تخریب تمدنها گردیده اند.

6 - دانشمندان علم سیاست بادر نظر داشت مولفه های ریالیزم سیاسی، بخصوص اینکه معتقد اند سیاست بین المللی مانند همه سیاستها، یک مبارزه برای قدرت بوده و اینکه هدف نهائی سیاست جهانی هر چه باشد، هدف اولی شان دست یابی به قدرت است، بدین باور معتقد گردیده اند که تفاوت بین ریالیزم سیاسی و مکاتب دیگر عمیق و واقعی است. آنها معتقد اند با وصف اینکه این تیوری شاید دقیق فهمیده نشده و از آن برداشت دقیقی صورت نگرفته است، از برداشت متمایز، روشنفکرانه و برخورد اخلاقی آن به مسایل سیاسی، نمی توان منکر شد.

ریالیزم سیاسی توانست که استقلال تفکر سیاسی را در برابر دسپلین های دیگر چون اقتصاد، حقوق، معنویات، مذهب و غیره در عرصه علوم اجتماعی تثبیت نماید. یعنی به همانطوریکه یک اقتصاددان منافع را به شکل ثروت تعریف نموده یک حقوقدان مطابقت آنرا با قانون در نظر می گیرد و یک انسان مذهبی آنرا در ترازوی پرنسیپهای معنوی، پیمایش می کند، یک

ریالست منافع را به شکل قدرت تعریف نموده و ارزیابی می نماید، که یک پالیسی چه تاثیری بر قدرت و توانمندی یک کشور، میتواند داشته باشد.

نتیجه:

باآنچه چه گفته آمدیم از ریالیسم یواقعیست گرائی چه برداشتی باید داشت و از آن چه درسهای برای افغانستان باید گرفت.

1 – دولتها قبل از همه مسایل دیگر، به منافع ملی خویش که به شکل قدرت تعریف شده است، اهمیت داده و برای حفظ و تقویه آن از کاربرد هیچ گزینه ای خودداری نخواهند کرد. این یک واقعیتی است که در طول تاریخ سیاسی جهان وجود داشته و کشورهای قدرتمند هر پلانی را که داشته اند و برای تطبیق آن هرکاری بشمول تجاوز نظامی، قتل و کشتار انسانها و تخریب تمدنها را انجام داده اند، تحت نام حفظ منافع ملی یا دفع خطر و تهدید علیه منافع ملی، به پیشبرده اند. بنا کشور های کوچک تا جائیکه به آنها مربوط میشود، تلاش نمایند بهانه ای برای پلانه های مخرب کشورهای قدرتمند به دست ندهند.

2 – هیچ کشوری جز در صورتی که از کمک به کشور دیگری منفعی در جهت منافع ملی اش متصور باشدو یا امیدواری در آن جهت داشته باشد، به کشور دیگری کمک های بدون محدودیت نمی نماید. بنا توقع مساعدت بدون دلایل سیاسی، نظامی، اقتصادی و غیره را از دیگران، نباید داشت ( البته مساعدتهای عده ای از کشوره مانند کشورهای ناریدیک ( شمال اروپا) که از نیمه دوم قرن بیست به بعد به کشورهای نیازمند مینمایند، از این امر تا حدودی مستثنی اند).

3 – نباید با کشورها بخاطر اتخاذ تصامیمی که بخاطر منافع ملی خود اتخاذ می کنند، خصومت نمائیم، ولو با تصمیم شان موافق هم نباشیم. شاید اگر موقف ها معکوس میبود، عین عملکرد را کشور ما انجام میداد. در عوض باید راهی را جستجو کرد تا صدمات ناشی از عمل انجام شده جبران شود. سیاست کنونی کشور ویتنام در برابر امریکا، میتواند یک مثال خوبی در این رابطه باشد.

4 – ریالیست ها میگویند که تاریخ روابط بین المللی بیانگر داستان مبارزه پایان ناپذیر و تصادم منافع است. بنا تا کشور های پر قدرت و اثر گذار بر سیاست و سرنوشت کشوری، اجندهای مختلف و یامتضاد داشته باشند، وضع مغلوق بمیان آمده و حل مشکلات کشور مورد نظر، مانند کشور ما، را پیچیده تر می سازد.

5 – ما قبلا گفتیم که ریالیست ها نظر دانشمندان را برای تخفیف تشنجات در سیاست جهانی و حفظ آرامش در آوردن چک و بیلانس، که در حقیقت هدف شان بیلانس قدرت است، بحیث یک گزینه ای رد نمی کنند. همچنان تشکیل نهاد جهانی ای را که از طریق آن، کشورها به حل و فصل منازعات بپردازند، نیز امر موثری می دانند. درحالیکه در گذشته بیلانس قدرت در سطح جهان و جهان دوقطبی و یا چند قطبی، برای مدتی سبب آرامش شده و تا حدودی برای حفظ آزادی و آرامش کشورهای کوچک مفید واقع گردیده بود، متاسفانه این آرامش و ثبات دائمی نبوده است. زیرا از یکطرف این تعادل به شکل طویل المدت پابرجا مانده نمیتواند و از جانبی واقعیت جهان کنونی نشان داد که چک و بیلانس و یا تعادل قوا نتوانسته مانع تجاوز کشورهای قدرتمند بر کشورهای ضعیف، گردد. در مورد نهاد جهانی با صلاحیت باید گفت، که ما شاهد آن بودیم که جامعه ملل بزودی بعد تاسیس آن منحل شده و سازمان ملل متحد که در عرصه های اقتصادی، بشری و اجتماعی به موفقیت های شایانی نایل شده است، در بخش صلح و امنیت جهانی، بخصوص وقتی پای کشورهای قدرتمند در میان بوده است، به موفقیت های قابل تذکری دست نیافته است ( برای اینکه ملل متحد متشکل از ملل است وقتی اراده حل مشکل، نزد دولتها و بطور اخص پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت وجود نداشته باشد، سازمان ملل متحد کاری را از پیشبرده نمیتواند).

6 – کشورهای کوچک باید زمینه آنرا که به یک صف واحد قرار گرفته و جلو خود سری کشورهای بزرگ را سد شوند، مساعد سازند ( البته این هم یک پیشنهاد آرمانی است که بیشتر شکل یک آرزو را دارد و به اصطلاح نظر لیبرالیستی است، نسبت به اینکه نظر ریالیستی باشد). زیرا تاریخ نشان داده است که کشورهای کوچک در عوض اینکه جبهه واحدی تشکیل دهند، در برابر هم تیغ از نیام کشیده و به جنگ و خشونت پرداخته و در بسیاری حالات به بازار فروش سلاح کشورهای بزرگ تبدیل شده اند.

7 – در ارائه راه های حل برای وضع دشوار افغانستان باید واقعیت های عملی در صحنه سیاست، بشمول اینکه اکنون طالبان بحیث یک قدرت بدون رقیب در کشور حاکم اند، را در نظر داشت. از جامعه جهانی آنچه را تقاضا نمود که عملی باشد. در مورد سیاست خارجی کشورهای بهتر است بعضا کشور خود را در موقف آن کشورها قرار داده و فکر نمائیم، کشور ما در حالات مشابه چه موقفی اتخاذ میکرد. قابل تذکر است، که اکثر راه های حل پیشنهادی افراد و نهادهای مختلف افغانی که (بیشتر در خارج از کشور قرار دارند) و من تا حال خوانده و یا شنیده ام یا آرمانگرایانه بوه یا غیر عملی و یا خصمانه.



عده ای از دوستان تلاش برای رهایی کشور را از بن بست اسفناکی که در برابر آن قرار دارد با مبارزات ایدئولوژیک و فلسفی شان آمیخته اند. این روش نادرستی است. مبارزه ایدئولوژیک یک مبارزه جهانی ای است که در طول تاریخ جریان داشته و جریان خواهد داشت - به این زودی حل نخواهد شد و حل آن از توان افغانها خیلی بالاتر است. بنا مبارزه برای رهایی کشور را از مبارزه ایدئولوژیک که خواست همه افغانها و نیاز زمان کنونی نیست جدا نمود.

بحث ریالیسم و سایر مکاتبی که در اینجا از آن یا آوری نمودیم و انطباق آن در مناسبات بین کشورها، بحث خیلی وسیع و در عین حال حساس و فلسفی ای است ، که نمیتوان آنرا در یک مقاله جاداد. این بحث ایجاب نوشته کتابهای متعددی را می نماید. بدین ملحوظ من با ارائه مثالهای مختصر " مشت نمونه خروار " عرایض را در اینجا خاتمه میدهم. دوستان علاقمند به این موضوع می توانند با مراجعه به آثار دانشمندان مانند

Thucydides, Machiavelli , , Hans Morgenthau, Reinhold Niebuhr, Hobbes در مورد ریالیسم و یا Norman Angell, Alfred Zimmern, و Raymond B. Fosdick که مدافعین تیوری ایدئالیسم اند، و سایر دانشمندان، از جوانب وسیعتر و عمیقتر موضوع آگاهی یا بند.